



تصویر شماره ۱: ایندرا کوپفر اشپید

#### ایندرا کوپفر اشپید

طراح و مدرس آلمانی HbKsaar، آکادمی هنرهای زیبای زاربروکن<sup>[۱]</sup> بوده و کرسی استادی تایپوگرافی را در اختیار دارد. وی رییس واحد طراحی و مسئول ارشد برنامه «حروف و تایپ» است. او علاوه بر اشتغال به طراحی کتاب، طراحی فونت‌های بیت‌مپ و دیگر پروژه‌های مرتبط، به همکاری با کمیته‌های DIN، مباحثات مربوط به تاریخ گروتسک و همچنین طبقه‌بندی تایپ‌فیس‌ها نیز می‌پردازد. او از جمله نویسندگان کتاب هلویتیکا برای همیشه<sup>[۲]</sup> متعلق به انتشارات لارس مولر<sup>[۳]</sup> و همچنین سایر کتاب‌های مرجع تایپوگرافی است و برای وب‌سایت‌هایی نظیر typedia، fontsinuse و typographica و همچنین وبلاگ‌های مختلف خودش و برخی مجلات مطلب می‌نویسد.

1- Saarbrücken

2- Helvetica forever

3- Lars Muller Publishers



# طبقه‌بندی تایپ فیس

ایندرا کوپفراشمید (آلمان)<sup>[1]</sup>

ابوالفضل توکلی شان‌دیز

دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق

طبقه‌بندی مفید است، اما نه طبقه‌بندی‌های رایج

طبقه‌بندی چه فایده‌ای دارد؟

اهمیت دارد مراجعه کنیم. گروه‌بندی تایپ‌فیس‌ها<sup>[2]</sup> نیز روند شناسایی آن‌ها را ساده‌تر می‌کند.

هر نوع طبقه‌بندی سه جنبه مهم را پوشش می‌دهد: ۱- مرتب‌سازی (یعنی همان کاری که هم دانشمندان و مورخان و هم تولیدکنندگان تایپ‌فیس انجام می‌دهند)، ۲- ارجاع (آموزش) و ۳- «بیرون کشیدن» یا پیدا کردن دوباره (همان کاری که معمولاً کاربران انجام می‌دهند). البته از نظر بسیاری از مردم جنبه پیدا کردن تایپ‌فیس مهم‌تر از طبقه‌بندی آن است. چرا که کافی است یک بار سی‌دی‌های خودمان را مرتب کنیم و وقتی مثلاً خواستیم به یک آهنگ جاز به خصوص گوش بدهیم، به قفسه مربوطه نگاهی بیندازیم. به همین دلیل به نظر من طبقه‌بندی مفید(تر) طبقه‌بندی‌ای است که به کاربر در پیدا کردن و انتخاب تایپ‌فیس کمک می‌کند و بر همین اساس ساختاردهی شده باشد.

## اتفاقات گذشته

نام‌گذاری تایپ‌فیس‌ها و طبقه‌بندی آن‌ها در تاریخچه ۵۶۰ ساله تایپوگرافی اتفاق نسبتاً تازه‌ای است. در دوره اول یعنی در طول ۴۰۰ سال اول تایپوگرافی، تایپ‌فیس‌ها حتی نام به‌خصوصی هم نداشتند. حروف‌چین‌ها و چاپگران آن‌ها را بر اساس اندازه‌شان نام‌گذاری می‌کردند و عملاً از اسامی مثل Paragon [پاراگون]، Great Primer [پرایمر بزرگ] و Nonpareille [نان‌پاری] استفاده می‌شد تا از شماره. همه تایپ‌فیس‌ها کمابیش ظاهری یکسان داشتند و کمابیش برای یک کار مناسب بودند که عبارت بود از متنی پیوسته و بدون انقطاع. اگر چاپگری بیش از یک نوع قلم لاتین در اختیار می‌داشت شماره‌های مختلفی به آن‌ها می‌داد و مثلاً می‌گفت «پرایمر بزرگ لاتین شماره ۲».

سپس نوبت به انقلاب صنعتی رسید و همراه با آن میل به در اختیار داشتن تایپ‌فیس‌هایی رساتر و چشم‌نوازتر



تصویر شماره ۲: کسلون، ۱۷۲۸: فاقد نام‌هایی مشخص و در عوض استفاده از اندازه و شماره.



تصویر شماره ۳

تمایل به طبقه‌بندی و مرتب‌سازی چیزهایی که تنوع زیادی دارند، پدیده رایجی است تا به این ترتیب بتوان آن را درک کرد، به آنچه که در پیش رو قرار دارد سریع‌تر اشاره نمود و راحت‌تر بتوان آن را دوباره پیدا کرد. وقتی حوزه‌ای سر و سامان پیدا کند، دیگری لزومی ندارد دائماً همه بخش‌های آن را زیر و رو کنیم بلکه کافی است به قسمتی که فعلاً برایمان

2- Typeface

1- Indra Kupferschmid





تصویر شماره ۷

در موردشان حرف زد. اما کدام اسامی؟ اکثر این تایپ‌فیس‌ها بر اساس مدل‌های تاریخی تهیه نشده بودند که بتوان [از دل تاریخ] اصطلاحات متناسبی را برای آن‌ها استخراج کرد. در نتیجه حروف‌چین‌ها به ابداع نام‌هایی کمابیش دلخواه برای سبک‌های تازه خود دست زدند، نظیر Egyptian [مصری] (چرا که در آن زمان مصر همه جا ورد زبان بود)، Gothic [گوتیک] یا Grotesque [گروتسک] (چرا که این سبک تازه و بیگانه، غریب به نظر می‌رسید) برای تایپ‌فیس‌های سریف‌دار<sup>[۳]</sup> یا Ionic [آیونیک]، Doric [دوریک] و French Antique [آنتیک فرانسوی] برای تایپ‌فیس‌های دارای سریف ضخیم<sup>[۴]</sup>. در این برهه نه تنها طراحی‌ها از فردیت بیشتری برخوردار بود بلکه اصطلاحات نیز همین وضع را داشت. در نتیجه مشکلی که رخ داد این بود که دیگر همگان این نام‌ها را نمی‌شناختند. چنین اصطلاحاتی بر اساس نیاز بازار ابداع می‌شد نه بر اساس سبک یا ریشه‌های تاریخی‌شان.

با این همه، در آن روزگار -برخلاف امروز- به خود تایپ‌فیس‌ها نام‌های جداگانه‌ای داده نشده بود. حروف‌چین‌ها نهایتاً دو یا سه نوع قلم French Clarendons [کلارندونز فرانسوی] در اختیار داشتند و راه حل آسان این بود که آن‌ها را شماره‌گذاری کنند.

تا حدود سال ۱۹۰۰ میلادی کوشش‌های بسیار ناچیزی برای مرتب‌سازی یا طبقه‌بندی

3- Serif

4- Slab serif

از قلم‌هایی مثل Bodoni [بودونی] ۲۴ پوینت عادی زبانه کشید. کم‌کم طرح‌های پر زرق و برق فراوانی ابداع شد و تغییرات گسترده‌ای در سبک تایپ‌فیس‌ها رخ داد. به این ترتیب بود که لازم شد اسامی تازه‌ای برای این ابداعات تازه در نظر گرفته شود تا بتوان

ORIGINE, TRANSFORMATION & CLASSIFICATION DE LA LETTRE D'IMPRIMERIE EN MAJUSCULE. LA MAJUSCULE.



تصویر شماره ۴: طبقه‌بندی فرانسوی تیپودو.

ORIGINE, TRANSFORMATION & CLASSIFICATION DE LA LETTRE D'IMPRIMERIE EN MINUSCULE. LA MINUSCULE.



تصویر شماره ۵



تصویر شماره ۶: طبقه‌بندی ماکسیمیلیان وکس.



تایپ‌فیس‌ها صورت گرفت، چرا که چنین نظامی را «نظامی بیهوده، محال و بسیار دست‌وپاگیر» می‌دانستند. یکی از اولین تلاش‌های جدی، نظامی بود که فرانسیس تیبدو<sup>[۵]</sup> در سال ۱۹۲۱ پیشنهاد کرد؛ نظامی که بر شکل سریف استوار بود که به نظرم چندان ایده‌آل نبود، اما بی‌تردید در آن مرحله از تاریخچه تایپوگرافی، ویژگی متمایزکننده‌ای محسوب می‌شد که کمابیش معرف دوره‌های سبکی مختلف بود.

در اواسط قرن بیستم یعنی زمانی که هر هفته تایپ‌فیس تازه‌ای بیرون می‌آمد، دیگر همگام شدن با این تحولات و به‌دست آوردن دانشی کارآمد درباره انواع بی‌شمار تایپ‌فیس‌های شناخته شده بیش از پیش سخت و دشوار می‌شد. در اینجا بود که برای اولین بار به طبقه‌بندی تایپ‌فیس‌ها به چشم یک معضل نگریستند و کوشش‌هایی جدی برای در پیش گرفتن رویکردی نظام‌مند برای مرتب کردن تایپ‌فیس‌ها و دستیابی به راه‌حلی عام و بین‌المللی صورت گرفت.

ماکسیمیلیان وکس<sup>[۶]</sup> (که نام واقعی‌اش ساموئل ویلیام تئودور مونو<sup>[۷]</sup> بود) نظام تیبدو را بسط داد و الگوی مورد نظر خود را در سال ۱۹۵۴ منتشر نمود. وی از همان گروه‌بندی‌های تیبدو پیروی می‌کرد اما نوآوری منحصر به فرد وی استفاده از اصطلاحاتی برای این گروه‌ها بود که از مهمترین سرمشق‌ها/چاپگرها (نظیر Galalde [گارالاد] یا Didone [دیدونه]) یا تکنیک‌ها (نظیر Manuale [منوال]) نشأت گرفته بود.



تصویر شماره ۸: تأکید مورب/عمودی؛ فضای منفی باز/بسته؛ نسبت‌های متنوع/منظم.

انجمن بین‌المللی تایپوگرافی (ATypI) در سال ۱۹۶۰ همان نظام وکس را با اندکی دخل و تصرف - اختیار کرد و همین نظام بعداً به‌عنوان استاندارد در سطح بین‌المللی مورد استفاده قرار گرفت. در سال ۱۹۶۴ سازمان DIN آلمان و همچنین در سال ۱۹۶۷ سازمان استاندارد بریتانیا این استاندارد را مورد اقتباس قرار دادند.

#### محدودیت‌های این قبیل نظام‌ها

بازار رو به رشد تایپ‌فیس‌ها و تغییرات سبکی مربوطه نشان می‌دهد که نظام‌های کلاسیکی همچون نظام وکس بیش از حد بر ترتیب تاریخی و تایپ‌فیس‌های سریف‌دار اولیه تأکید دارند؛ اما در عین حال وقتی پای سریف‌های ضخیم یا حروف بدون سریف به میان می‌آید، دست به‌تعمیم‌هایی گسترده می‌زنند. اگر زمانه پدید آمدن چنین نظام‌هایی را در نظر بگیریم، درک بهتر این مسأله راحت‌تر می‌شود. در آن زمان هنوز قلم‌های محبوب و پرنفوذ نوگروتسک اواخر دهه ۱۹۵۰ مانند Helvetica [هلوتیکا] و Univers [یونیورس] به‌وجود نیامده بودند و سبک بین‌الملل و به‌دنبال آن رشد چشمگیر قلم‌های بدون

5- Francis Thibaudeau

6- Maximilian Vox

7- Samuel William Theodore Monod

سریف<sup>[۸]</sup> تازه در حال پا گرفتن بود.

ایده اصلی وکس این بود که امکان ترکیب گروه‌ها و اصطلاحات مختلف را فراهم کند، تا به‌عنوان مثال بتوان Galalde بدون سریف داشت. افسوس که این آرمان هرگز به‌درستی تحقق پیدا نکرد و به تغییراتی اندک در استاندارد بریتانیا و متن توضیحی اضافی در طبقه‌بندی DIN بسنده شد. مسأله دیگری که آن هم به همین ترتیب نادیده گرفته شد این بود که انجمن بین‌المللی تایپوگرافی در اصل ساختاری ساده پیشنهاد داده بود و تقسیم‌بندی‌های فرعی آن به اعضا/کشورهای آن‌ها و بنا به صلاحدید خودشان سپرده شده بود. انجمن مذکور به تعریف اصطلاحات نیز نپرداخت، زیرا دستیابی به توافق بر سر آن‌ها بسیار دشوار بود، بلکه در عوض اعدادی را به گروه‌هایی اختصاص داد تا مقایسه و ترجمه نسخه‌های تایپ‌فیس‌ها به یکدیگر در زبان‌های مختلف امکان‌پذیر شود.

از بد حادثه، این قبیل ایده‌ها تا حد زیادی به دست فراموشی سپرده شد. واقعیت این است که حالا که یک بازار و جامعه بین‌المللی تمام‌عیار پیرامون تایپ‌فیس به‌وجود آمده، می‌بینیم که دقیقاً همین اصطلاحات متنوع خود به مانع بزرگی تبدیل شده‌اند. نه اصطلاحات ابداع شده توسط حروف‌چین‌ها و نه واژگانی که در نظام‌های طبقه‌بندی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، به هیچ وجه در سطح بین‌المللی با یکدیگر تطبیق ندارند. به‌عنوان مثال فرانسوی‌ها به یک قلم بدون سریف Antique [آنتیک] می‌گویند، آلمانی‌ها Grotesk [گروتسک] و آمریکایی‌ها به آن Gothic [گوتیک] می‌گویند، حال آنکه همین اصطلاح گوتیک در بسیاری از کشورهای اروپایی برای اشاره به تایپ‌فیس‌هایی منفور به‌کار می‌رود.

شاید امروزه در اختیار داشتن اصطلاحاتی که خالی از ابهام باشد حتی

8- Sans serif

تا حد زیادی بر اساس ابزارهای نوشتار قدیمی تعیین شده است نظیر قلم‌های نوک‌تیز یا نوک‌پهن- و اینکه قبلاً کنتراست<sup>[۱۱]</sup> ناشی از چرخش قلم<sup>[۱۲]</sup> (یا چرخ) چگونه پدید می‌آمده است.

۱- فرم‌های (کنتراست و ساختار) حاصل از نوشتن با قلم نوک‌پهن = الگوی فرم «ترجمه» یا «پویا».

۲- فرم‌های مشتق شده از نوشتن با قلم نوک‌تیز = الگوی فرم «بسط» یا «ایستا» («منطقی»).

۳- (با در نظر گرفتن روش سنتی نگارش آلمانی) «طراحی» فرم اسکلت‌بندی خطی با قلم گرد، مانند قلم Futura [فیوچرا] = الگوی فرم «چرخشی» یا «هندسی» [الگوهای فرم با کلیت تصویری].

این سه الگو که اصول ساختاری بنیادین محسوب می‌شوند در فرم حروف و در هنگامی که کنتراست ناشی از چرخش قلم کاهش پیدا کرده یا سریف حذف می‌گردد نیز قابل مشاهده‌اند. این سه الگو تا حد زیادی تأثیر تایپ‌فیس‌ها بر بیننده و نیز کاربرد آن‌ها را تعیین می‌کنند. البته فهم اصطلاحاتی مثل «بسط» یا قلم نوک‌پهن برای طراح مبتدی به هیچ وجه راحت‌تر از درک عنوانی نظیر French Renaissance [رنسانس فرانسه] نیست. اما مسأله‌ای که بیشتر می‌توان بر سر آن توافق داشت، ظاهر کلی شکل کاراکترها است:

۱- نوشتن با قلم نوک‌پهن که با زاویه خاصی گرفته شده باشد، موجب ایجاد سیر کنتراست مورب، فضای منفی<sup>[۱۳]</sup> باز و تنوع عرض چرخش قلم می‌گردد. در نتیجه حروف، فرم و ظاهری پویا و متنوع پیدا می‌کند (چنانکه این مسأله در مورد حروف ایتالیک و حروف بزرگ [لاتین] که از نسبت‌های Capitalis [کاپیتالیس] تبعیت می‌کند نیز صدق می‌کند).

۲- در هنگام نوشتن با قلم نوک‌تیز، ضخامت چرخش قلم به فشار وارد شده بر نوک قلم در حین «کشیدن» آن به منظور ایجاد چرخش بستگی دارد. از آنجا که این مسأله تنها در مورد چرخش‌های رو به پایین اعمال شود، محور کار عمودی بوده و کنتراست بالا اما با مدولاسیونی کمتر مشاهده می‌شود تا فضای منفی بسته. به این ترتیب، حروف ظاهری ایستاتر و استوارتر پیدا می‌کنند. شکل حروف [لاتین] (نظیر q, p, d, b) و نسبت کاراکترها و به خصوص عرض حروف بزرگ [لاتین] نسبتاً یکسان است.

۳- قلم نوک‌گرد فرم‌هایی خطی و «طرح‌واره» تر ایجاد می‌کند (نظیر دایره حرف o) مثلاً در قلم Futura [فیوچرا] یا قلم‌های Monoline Script [مونولاین اسکریپت]. حروف بزرگ اغلب از نسبت‌های Capitalis [کاپیتالیس] پیروی می‌کنند.

سطح دوم یعنی بافت یا گوشت، به لوازم و قابلیت‌های اعمال شده بر روی اسکلت‌بندی یک فونت اشاره دارد. این موارد عبارتند از: سریف‌ها و کنتراست چرخش قلم اعم از اینکه کاملاً قابل مشاهده باشد یا تنها کنتراستی اندک برای القای حالت خطیت نوری باشد. من برخلاف تیبودو معتقدم فرم واقعی سریف‌ها نظیر سریف‌های سه‌گوش، قلابدار یا صاف چندان تعیین‌کننده نیست، چرا که می‌توان این تفاوت‌های جزئی را می‌توان در «لایه» سوم گنجاند.

لایه سوم یعنی سطح پوست امکان مطرح کردن تفاوت‌های ظریف‌تر و بی‌شماری را بین گروه‌های اصلی تایپ‌فیس‌ها و به منظور توصیف منحصر به فردترین ویژگی‌های مورد نظر فراهم می‌کند. توصیفات مذکور قادر است اشکال مختلف سریف نظیر سریف قلاب‌دار یا صاف که در زمره دسته‌بندی‌های سنتی سریف‌های منطقی مطرح می‌شود، Scotch Modern [اسکاچ مدرن] و Didone [دیدونه] یا قلم‌های تزئینی را در بر بگیرد. چنانکه

۱۱- Contrast: میزان اختلاف ضخامت‌های حروف در تایپ‌فیس، کنتراست آنرا تعیین می‌کند.

12- Stroke

13- Aperture or Counter

از وجود رویکردی منسجم و منطقی به طبقه‌بندی تایپ‌فیس‌ها نیز مهم‌تر باشد. چرا که قبل از اینکه بتوانیم قدمی در راه رسیدن به این هدف برداریم، ابتدا باید بتوانیم با تمام طرف‌های درگیر در این مسأله -نظیر طراحان، چاپگران، دانشجویان، سازندگان، محققان، مهندسان و شاید حتی عامه مردم- در مورد تایپ‌فیس‌ها و شکل حروف حرف بزنیم.

## دو ایده (تازه و) متفاوت

در اینجا مایلیم دو روش متفاوت طبقه‌بندی که به نظرم عملی‌تر است را به شما معرفی کنم.

### ۱- طبقه‌بندی با توجه به الگوی فرم<sup>[۹]</sup>

این ایده بر نوشتارها و نظریه‌پردازی‌های گریت نوردزیج<sup>[۱۰]</sup> در مورد حروف استوار است که آن را اولین بار بعد از یادگیری خوش‌نویسی و طراحی حروف در هلند تدوین کردم. این نظریه دقیقاً از اصطلاحات مورد استفاده نوردزیج تبعیت نمی‌کند، زیرا همیشه به دنبال اصطلاحاتی «عام‌تر» بوده‌ام نه اصطلاحاتی مرتبط با تنها یک سبک یا دوره خاص و این قبیل اصطلاحات را بر اصطلاحات تاریخی ترجیح می‌دهم، زیرا بنا به تجربه شخصی خودم چنان اصطلاحاتی موجب سردرگمی‌هایی زیادی در بین مبتدیان می‌شود. چه چیزی باعث می‌شود قلمی تازه به تایپ‌فیس قدیمی تبدیل شود؟ یا اصلاً معنای اصطلاحاتی نظیر Humanist [اومانیست]، Renaissance [رنسانس]

### و Galalde [گارالاد] چیست؟

این رویکرد را به نظامی لایه‌لایه و قابل مقایسه با «استخوان، گوشت [یا بافت] و پوست» بسط دادم. اغلب تایپ‌فیس‌های متنی را می‌توان بر اساس چند الگوی فرم پایه از هم تفکیک کرد. این الگوها را می‌توان استخوان‌بندی یا اسکلت‌بندی فونت خواند. این الگوها

9- Form model

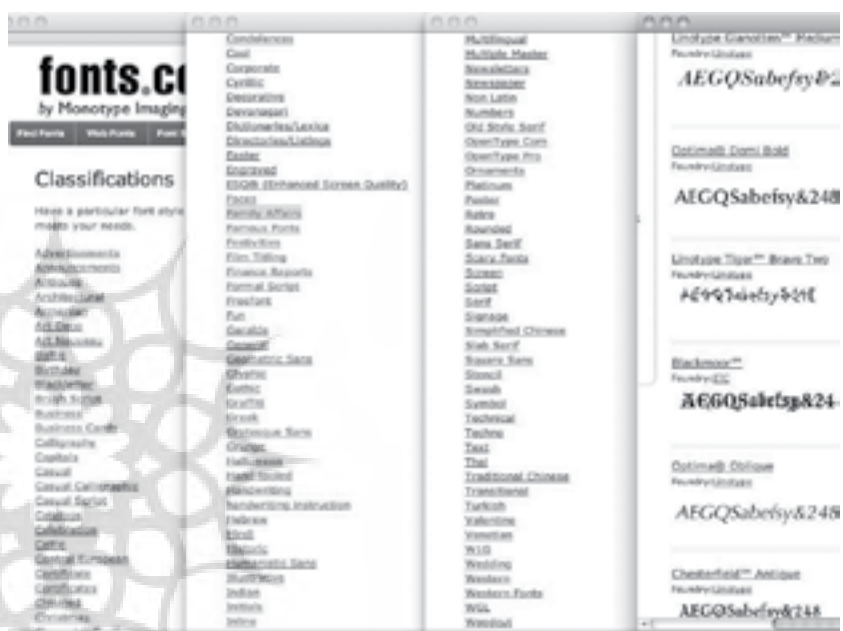
10- Gerrit Noordzij





توضیح ویژگی‌های تزئینی مانند استنسیل، خط داخل حروف و سایه یا اصطلاحات مربوط به سبک یا کاربرد نظیر «وسترن»، «ترسناک»، «کمدی»، «ماشین تحریر» یا «دارای وضوح پایین» نیز ممکن می‌شود. به این طبقه‌بندی مفصل می‌توان به چشم مجموعه‌ای از برچسب‌ها هم نگاه کرد.

با در اختیار داشتن این مجموعه، توصیف همه انواع تایپ‌فیس‌ها به آسانی و با ترکیب اصطلاحات گروه‌های شرح داده شده، امکان‌پذیر می‌شود، یعنی همان رؤیایی که وکس در سر می‌پروراند. به‌عنوان مثال تایپ‌فیس Tuskan [توسکان] را می‌توان با عبارات اسکلت‌بندی مدرن، کنتراست-چرخش اندک، سریف دوبخشی، سبک وسترن، کروماتیک، پوستر، تزئینی، سایه، نمایشی و غیره توصیف کرد. راستش را بخواهید برخلاف میل بسیاری از ما، چنین اصطلاحاتی منحصر به فرد و اختصاصی نیستند تا بتوان از آن‌ها تنها برای تایپ‌فیس استفاده کرد و بس، اما با این همه به خوبی از پس توصیف کردن تایپ‌فیس برمی‌آیند.



تصویر شماره ۹

به نظر من مزیت بزرگ این نظام گروه‌بندی تایپ‌فیس‌ها هم بر اساس ظاهر و هم تا حدودی بر اساس کاربرد آن‌ها هست. مثلاً کمابیش به راحتی می‌توان کلمات کلیدی مورد استفاده در زمینه آب و هوا را به الگوهای فرم نسبت داد و مثلاً کلمات گرم، آزاد و دوست‌داشتنی را برای الگوی اول و عباراتی نظیر منظم، دقیق و رسمی را برای الگوی فرم دوم به کار برد. این کار در انتخاب تایپ‌فیس‌ها فوق‌العاده مفید است، زیرا معمولاً وقتی به دنبال یک تایپ‌فیس می‌گردیم چنین مفاهیمی را ذهن داریم. این مسأله حداقل در مورد خود من صادق است. در عین حال به ترکیب کردن تایپ‌فیس‌ها با یکدیگر نیز کمک می‌کند، زیرا همه قلم‌هایی که در ستون عمودی قرار می‌گیرند ترکیبی هماهنگ دارند، در حالی که شاید بهتر باشد از اختلاط قلم‌هایی که به صورت افقی قرار گرفته‌اند، اجتناب کرد. اگر به دنبال ترکیبی هستیم که تضاد بیشتری داشته باشد می‌توانیم از تایپ‌فیس‌هایی که در قطر یکدیگر قرار گرفته‌اند استفاده کنیم. پس یا باید به یک الگوی فرم خاص چسبید یا در پی فاصله گرفتن از آن بود.

نظام مذکور در کتاب‌های مرجع آلمانی زبان منتشر شده است و از هنگام انتشار تاکنون به شکل نسبتاً گسترده‌ای در آلمان مورد استفاده قرار گرفته است. با این حال، بی‌عیب و نقص نیست و گاهی اوقات انطباق دادن آن با کاربردهای روزمره دشوار است. مهمترین بخش کار من به اصطلاحات مربوط می‌شود. آیا درک معنای اصطلاحاتی مثل «پویا»

و «ایستا» به راحتی ممکن است؟ این اصطلاح دوم یعنی «ایستا» اصطلاحی بوده که خود من آن را جایگزین اصطلاح «منطقی» کرده‌ام، اما دوباره دارم به سراغ همان اصطلاح قبلی برمی‌گردم، چون دشوار بتوان به فونت سرگرد انگلیسی یا فونت ایتالیک مدرن فونتی «ایستا» گفت.

همچنین، می‌توان این ادعا را مطرح کرد که اشکالی که بر رویکرد رده‌بندی وارد است اینست که در چنین رویکردی یک تایپ‌فیس می‌تواند به «یک و تنها یک» رده تعلق داشته باشد و بس، ولو اینکه یک تایپ‌فیس به توده‌ای تلبار شده از لباس‌های چهل‌تکه شبیه‌تر باشد تا به گنجه‌ای تر و تمیز و مرتب. واقع‌بینانه نیست که بگوییم یک تایپ‌فیس یا می‌تواند سریف‌دار باشد یا بدون سریف، حال آنکه نمونه‌های متعددی از تایپ‌فیس‌های نیمه‌سریف‌دار یا بدون سریف هم وجود دارد. به همین ترتیب می‌شود تایپ‌فیس‌هایی را پیدا کرد که به راحتی می‌توان آن‌ها را مابین الگوهای فرم سبک قدیمی و مدرن در نظر گرفت. اینها را کجا جا بدهیم؟ به نظر من باید آن‌ها را نزدیک به جایی قرار دهیم که بهتر بتواند ظاهر تایپ‌فیس را نشان دهد، حتی اگر گروه‌بندی شسته رفته‌ای برای آن نداشته باشیم. راه دیگر این است که رده‌بندی‌های متنوع‌تری را به کار بگیریم.

شاید خیال کنیم استفاده از نظامی تعاملی، همه این مشکلات را حل می‌کند، اما واقعیت قضیه این است که نرم‌افزار FontShop به من نشان داد که تطبیق دادن چنین نظامی کاری است به مراتب مشکل‌تر. اگر از این نظام به‌عنوان فهرستی ساده استفاده کنیم عملکردش فوق‌العاده عالی خواهد بود، چرا که ترتیب زمانی اولین گروه‌ها را به روشنی نشان می‌دهد. استفاده از آن به صورت جدول هم به خوبی جواب می‌دهد، گرچه در طی این سال‌ها ناچار شدم جای محورها را با هم عوض کنم

نمونه ، وبسایت MyFonts و همچنین وبسایت سایر فروشندگان تایپ فیس باشد که از نظامی مشابه بهره می گیرند و کمابیش موفق هستند. آنچه که در این وبسایتها اهمیت زیادی دارد رابط جستجو یا رابط کاربری است ، چنانکه می توان این مسأله را در وبسایت fonts.com با فهرست گیج کننده کلمات کلیدی اش مشاهده کرد. آنچه که در این وبسایت از همه گیج کننده تر است در صفحه ای موسوم به «طبقه بندی» قابل مشاهده است یعنی جایی که کلمات کلیدی مانند «سریف» یا «اسکرپیت» یا «چینی ساده شده» هم ردیف کلماتی مثل «ترسناک» آمده است. به نظر من ، مسأله مهم این است که برچسبها بر حسب یک نظم سلسله مراتبی پایه به عنوان نقطه ورود به تمام سبکهای مختلف تایپ فیس ارائه شود. به نظر من ، کلمات کلیدی سطوح مختلفی دارند. مثلاً آیا اهمیت واژه کلیدی «سریف» از واژه کلیدی «تعطیلات» بیشتر نیست؟ البته وقتی با تولیدکنندگان تایپ فیس صحبت می کردم ، متوجه مسأله دیگری هم شدم.



تصویر شماره ۱۰

برخی از آنها می گفتند که بعد از اضافه کردن برچسبهای بیشتر - البته در بیشتر موارد برچسبهایی خودمانی و غیررسمی - میزان فروش به طور قابل توجهی بالا می رود. با این اوصاف وقتی می بینیم مردم برای پیدا کردن تایپ فیس مورد نظرشان از چنین روشی استفاده می کنند ، چه باید کرد؟ آیا باید به زور به آنها آموزش داد؟ آیا باید طبقه بندی خود را به زور به خورد همه داد ، حتی اگر هیچ فایده ای نداشته باشد؟

#### پژوهشی ناموفق

من ۱۴ سال است که در این زمینه مشغول به کار هستم و گاهی اوقات واقعاً مأیوس می شوم. درک می کنم که چرا گاهی اوقات پیشینیان ما نمی خواستند بیش از حد خود را به دردسر بیندازند و در کنفرانسها ترجیح می دادند از بحث کردن پرهیز کنند. هرچند به خاطر تدریس در این زمینه و آزمایشهایی که قبلاً انجام داده بودم تجربه اش را داشتم ، اما امیدوار بودم بتوانم با انجام یک تحقیق کوچک نقطه عزیمت تازه ای بگشایم. می خواستم بدانم ویژگیهای «پراهمیت» تر کدامند؟ و مردم چگونه تایپ فیسها را از هم تمایز می دهند؟

راستش را بخواهید ، همانطور که فکرش را می کردم این تحقیق آنقدرها ثمربخش نبود و درست به همان نتایجی ختم شد که از قبل می دانستم یا تصورش را می کردم. برای این کار به دانشجویان و دوستان خود که سطح اطلاعات متفاوتی درباره تایپ فیسها داشتند ، نمونه های زیادی از تایپ فیسها را می دادم و ازشان می خواستم آنها را به

(یعنی الگوهای فرم را که در جهت افقی قرار داشتند ، در جهت عمودی مرتب کنم). اما مرتب کردن ۷۴۰۰ تایپ فیس فروشگاه FontShop و طبقه بندی آنها در نرم افزاری که برای آی پد طراحی کرده بودند آزمون بسیار سختی [برای این نظام طبقه بندی] بود. البته مهمترین مشکلی که در برپاسازی پایگاه داده آنها داشتم ، این بود که یک تایپ فیس باید فقط و فقط به یک طبقه اختصاص پیدا می کرد و بس. همین قضیه به من ثابت کرد که دنیای تایپ فیسها دنیای ساده ای نیست (یا دست کم امروزه دیگر این طور نیست).

#### ۲- ریز طبقه بندی و برچسب زنی

یکی از راه حل های ممکن برای برطرف کردن این مشکل ، رویکردی است که در ۲ سال گذشته علاقه زیادی به آن پیدا کرده ام و نوعی ریز طبقه بندی است که می توان آن را برچسب زنی نامید. این رویکرد در وهله اول رویکردی غیرسلسله مراتبی است که باعث می شود انعطاف پذیری و کاربرمحوری آن به مراتب بیشتر باشد و حتی اغلب اوقات محصول فعالیت کاربران باشد. از این روش می توان به عنوان روش طبقه بندی دموکراتیک نام برد. اگر مردم فلان فونت را فونتی مربوط به «تعطیلات» یا «دخترانه» تلقی می کنند ، چرا نباید کاری کرد که بتوان با استفاده از همین کلمات کلیدی آنها را پیدا کرد. البته وقتی کاربران و همچنین بازاریابها کلمات کلیدی اضافه می کنند ، مسأله نظارت کردن هم پیش می آید. من (علاوه بر برچسب زنی تایپ فیس) این کار را نیز در طی ۲ سال گذشته به صورت داوطلبانه و به شکلی گسترده برای MyFonts انجام داده ام و گاهی اوقات برچسبهای احمقانه و مضحکی که به فونتها اضافه می شود مایه تعجبم شده است.

البته می توان گفت که برچسب زنی کمابیش صرفاً در محیط (تعاملی) پایگاه داده کارآیی دارد. شاید قابل توجه ترین



دلخواه گروه‌بندی کنند. در مرحله بعد از آن‌ها می‌خواستم گروه‌های خود را نامگذاری کنند. اول بگذارید بدترین خبر را به شما بدهم، و آن هم اینکه هیچ چیزی به دست نیامد. نامگذاری گروه‌ها برای افراد کار بسیار سختی بود. دانشجویانی که اطلاعاتی در این زمینه داشتند اصطلاحات موجود را به کار می‌گرفتند و تمام نظام‌هایی که می‌شناختند را با هم ترکیب می‌کردند و بعضی از گروه‌ها را پویا و بعضی دیگر را ایستا می‌نامیدند؛ عده‌ای هم از اصطلاحات وکس یا اصطلاحات سنت انگلیسی-آمریکایی استفاده کردند. کسانی که هیچ پیش‌زمینه‌ای درباره تایپوگرافی نداشتند، می‌توانستند چیزی را که می‌دیدند توصیف و طبقه‌بندی کنند، اما نمی‌توانستند به یک اصطلاحی خاص و دلنشین برسند. و این همان چیزی بود که انتظارش را داشتم پس اصلاً جای تعجب نداشت.

اما نکته‌ای که مورد تأیید قرار گرفت، این بود که افراد در وهله اول اسکریپت‌ها یا تایپ‌فیس‌های تزئینی را از تایپ‌فیس‌های متنی تفکیک کردند. در مرحله بعد، تایپ‌فیس‌های دارای سریف و بدون سریف را از هم جدا کردند. در گام سوم - و در واقع بسیار صریح‌تر از آنچه که فکرش را می‌کردم - تایپ‌فیس‌های دارای کنتراست چرخش قلم را از تایپ‌فیس‌های خطی جدا کردند. عده‌ای حتی کار را تا آنجا پیش بردند که فونت‌هایی که بنا به تصور ظاهری خطی داشتند اما اصلاحات نوری اندکی را نیز نشان می‌دادند نظیر Univers [یونیورس] یا Bureau Grottesque [برو گروتسک] را هم متمایز کردند. گمان می‌کنم کار تفکیک به این دلیل به همین جا ختم می‌شد که معیارهای دیگری در اختیار این افراد نبود و آن‌ها مثلاً از ایده الگوی فرم برای ایجاد تمایز بیشتر اطلاعی نداشتند. پس تعجبی ندارد که بگویم الگوی فرم پیشرفته‌ترین جنبه کار بوده و در نتیجه تشخیص آن مسأله بسیار دشواری است. این واقعیتی است که باید تایپ‌فیس‌های متمایز را یاد گرفت.

#### نتیجه‌گیری

یکی از اشکالاتی که پژوهش در هر زمینه‌ای به آن دچار است اینست که پژوهشگر چنان در مسائلی تخصصی و دقیق غرق می‌شود که فراموش می‌کند فاصله‌اش با زبان و دانش مردم عادی بیشتر و بیشتر می‌شود. خوب است هر از گاهی به عقب برگشت و از کاربران واقعی نظرخواهی کرد. به نظر من این نکته همان چیزی است نظام‌های رده‌بندی تاریخی و بیش از حد پیچیده، از آن بی‌بهره هستند؛ به عبارت دیگر یک طبقه‌بندی باید در وهله اول به کاربر در پیدا کردن، انتخاب و ترکیب تایپ‌فیس‌ها کمک کند نه به پژوهشگر. متخصصی که اطلاعات تاریخی دارد زبان و روش‌های پیچیده‌ای نیز برای توصیف شکل حروف گذشته و شاید حتی حروف امروزی در اختیار خواهد داشت. اما همین فرد - که یک نمونه‌اش خود من هستم - گاهی اوقات فراموش می‌کند که دیگران نمی‌توانند به این راحتی و در عرض چند ثانیه متوجه تفاوت‌های بین تایپ‌فیس‌ها بشوند. هدف من این است که ابزاری پیدا کنم که به مبتدی‌ترین کاربران تایپ‌فیس هم کمک کند.

من همچنان امیدوارم بتوانم همه این رویکردها را با هم ترکیب کرده، نظامی انعطاف‌پذیر ایجاد کنم که در سطوح مختلف پیچیدگی هم برای مبتدیان و هم برای کارشناسان کارآمد باشد. نمی‌توان تمام طبقه‌بندی‌های قدیمی را کنار گذاشت و صد البته که نمی‌توان از خیر تمام اصطلاحات مختلفی که در طول سال‌های سال به دست آمده گذشت. باید راهی برای ادغام همه اینها در چارچوبی جدید پیدا کرد و آن چارچوب را هم به خوبی توضیح داد.

پیشنهادی که ارائه کردم با اکثر گروه‌های متداول تایپ‌فیس‌های متنی سازگار است و با ترتیب زمانی رده‌های سریف هم همخوانی دارد. در عین حال که امکان افزودن چیزهایی تازه به حوزه تایپوگرافی وجود دارد. به راحتی می‌توان این سطوح مختلف (یعنی ۱- الگوی فرم، ۲- ویژگی‌های فرمی اصلی (سریف، کنتراست) و ۳- ویژگی‌های اختصاصی/وابستگی‌ها) را با هم ترکیب کرد. حتی سطح سوم می‌تواند خود یک نظام برجسب‌زنی کاربرمحور باشد.